

برای مادرها و دخترها

گفت و گو با

جین یولن، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان

ایوآما ریامت کاف
بهار اشراق

«جین یولن»^۱، نویسنده و ویراستار بیش از دویست کتاب کودک، نوجوان و بزرگسال است. او به سال ۱۹۳۹ میلادی در نیویورک به دنیا آمد و بزرگ شده همان جاست. جوایز بی‌شماری به کتاب‌ها و داستان‌هایش تعلق گرفته و به بیست و یک زبان دنیا از جمله زبان چینی، ژاپنی، کره‌ای، زبان‌های اروپایی - آفریقایی و خوسا^۲ ترجمه شده است. او در نگارش مجموعه داستان‌ها، کتاب‌های مصور، شعرها، فانتزی‌ها و رمان‌های علمی - تخیلی‌اش و نیز هنگام قصه‌گویی، از افسانه‌ها، داستان‌ها، قصه‌های عامیانه و قصه‌های پریان سرتاسر جهان الهام گرفته است.

یولن معتقد است فرهنگ عامه، نماد زبان بشر است که کودکان ناخودآگاه آن را درک می‌کنند و از بسیاری جهات از آن سود می‌برند. یولن در مجموعه مقاله‌اش، با عنوان: "*Touch magic Fantasy, Faerie and Folklore in Literature of Childhood*" به چهار نقش افسانه و قصه عامیانه اشاره کرده است و اظهار می‌دارد: «در این قصه‌ها تلمیحات بسیاری به کار رفته است و ما را قادر می‌سازند تا دو روی سکه وجود خود و فرهنگ‌های دیگر را دریابیم. این قصه‌ها زمینه درمان را فراهم می‌آورند و حقایق انتزاعی وجود بشر را با اصطلاحات نمادین و استعاره بیان می‌کنند. (Touch Magic، ۱۸).

یولن نیمی از سال را در سنت آندروز (St. Andrews) اسکاتلند و نیمی دیگر از سال را در هاتفیلد ایالت ماساچوست می‌گذرانند. برای دستیابی به اطلاعات مفصل‌تر، به شرح حال و آثار این نویسنده، به آدرس اینترنتی WWW.Janeyolen.com مراجعه شود.

مطلبی که در ذیل می‌آید، گفت‌وگویی است که از طریق پُست الکترونیکی و تلفن، در تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲ میلادی، با این نویسنده صورت گرفته است. در این مصاحبه، نقش فرهنگ عامه را در آثارش مورد توجه قرار داده‌ایم.



● در زندگی حرفه‌ای تان کارهای بسیاری انجام داده‌اید: نویسنده کتاب‌های کودک، رمان‌های فانتزی، رمان و شعر برای بزرگسالان، قصه‌گو، فولکلوریست، معلم و ویراستار... شاید تعدادی از آن‌ها را فراموش کرده باشیم. کدام‌یک از این نقش‌ها مناسب شماست و کدام از همه راحت‌تر است؟ آیا این نقش‌ها با یکدیگر تداخل یا هم‌پوشانی دارند؟

○ من مثل یک آفتاب‌پرست رنگ عوض می‌کنم. اگر پافشاری کنید، می‌گویم موافق کار کوتاه‌مدت هستم و روی داستان‌های کوتاه کار می‌کنم. نوشتن یک رمان توانم را می‌گیرد. با وجود این، در حال حاضر مشغول بازبینی یک رمان هستم. ممکن است هنگام تجدید نظر آن، کمی بدخلقی کنم و غر بزوم.

● در نسخه ویرایش شده کتاب قصه‌های عامیانه محبوب سرتاسر دنیا، بهترین قصه‌ها را از فرهنگ‌های کشورهای بسیاری گردآوری کردید. آیا روند انتخاب این داستان‌ها خاطر تان هست؟ چیزی شما را در انتخاب این داستان‌ها راهنمایی کرد؟ آیا توانستید همه داستان‌هایی را که انتخاب کردید، در مجموعه وارد کنید؟ با توجه به محتوا و منابعی که در دست داشتید، آیا فکر می‌کنید یک سری از سنن و فرهنگ‌های مشخص و ویژه قصه‌گویی، کم‌تر در دسترس‌اند؟

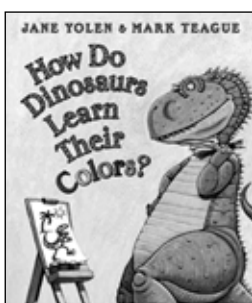
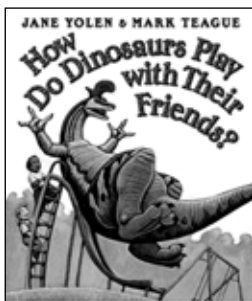
○ در واقع نسخه اصلی کتاب طولانی‌تر و دو برابر کتابی است که پیش روی شماست. به‌طور مثال، در کتاب بخشی را به روایت داستان‌های مشهور اختصاص داده بودم. بنابراین، سه یا چهار روایت از داستان سیندرلوف و شش روایت از داستان دیو و دلبر در آن گنجاندم. ابتدا دوست داشتم داستان‌های گفتنی، یعنی داستان‌هایی را که در دل‌ها می‌نشینند، وارد مجموعه کنم. نه آن قصه‌هایی که می‌توان در کتاب‌های دیگر یافت. از این‌رو، نزدیک یک سال فقط کتاب خواندم. آن داستان‌هایی را که می‌دانستم روزی می‌توانم آن‌ها را روایت کنم یا در کتاب دیگری بخوانم، از مجموعه حذف کردم. در عوض، سه کار دیگر باید انجام می‌دادم. اول این‌که در سرتاسر دنیا داستان‌های بسیاری وجود داشت. داستان‌هایی یافتیم که برگرفته از فرهنگ اسکیموها و Polynesian^۱ها بود. وارد کردن آن‌ها به مجموعه مشکل بود؛ زیرا لذت بیشتر آن داستان‌ها به پیشینه ذهنی خوانندگان از آن فرهنگ باز می‌گشت. پس از آن، تصمیم گرفتم قصه‌هایی در مورد موضوع سکس و مسائل جنسی (داستان‌های غیراخلاقی، داستان‌های مربوط به لطیفه‌ها...) را از مجموعه کم کنم. زیاد موافق داستان‌های کاملاً گرافیکی نیستیم. به خوبی از این امر آگاه بودم گرچه کتاب برای بزرگسالان است، هم از نام آن و هم از موضوع آن پیداست که خوانندگان جوان‌تر هم به سراغ آن می‌روند. سرانجام، تصمیم گرفتم این‌گونه داستان‌ها (داستان‌هایی با موضوع سکس و نژادپرستی) را از مجموعه حذف کنم. باور کنید چنین داستان‌هایی در فرهنگ عامه دنیا وجود دارد.

● در مقدمه کتاب اشاره کردید که داستان‌های برگرفته از فرهنگ‌های غیر اروپایی، مثل قصه‌های اسکیموها، ممکن است مطابق انتظارات و باب میل خوانندگان نباشد، آیا واکنش اولیه شما نسبت به این داستان‌ها این‌گونه بود؟ هنگامی که داستان‌های فرهنگ‌های بیگانه را می‌خوانیم، چه‌گونه می‌توان بر این حس غریبی فائق آمد؟ آیا داستان‌ها باید به همان صورت اصلی باقی بمانند و از خوانندگان و شنوندگان، بخواهیم آن‌ها را به همان صورت بپذیرند یا باید این داستان‌ها را تغییر دهیم و به صورت فرهنگ‌های آشنا ترجمه کنیم؟ درست مثل کاری که قصه‌گویان، سال‌هاست به انجام آن مشغول هستند.

○ سؤال سختی است. البته بستگی دارد که این سؤال را چه روزی از من بپرسید و از کدام دنده بلند شده باشیم. چنان‌چه با فرهنگی آشنا نباشیم، بعضی از قصه‌ها واقعاً برای مان بیگانه‌اند و هرگز از آن‌ها سر در نخواهیم آورد (خصوصاً در خواندن عادی آن‌ها). البته می‌توان با گوش دادن، از برخی‌شان سر درآورد که آن هم یک قصه‌گوی حرفه‌ای می‌طلبد. به یاد قصه آفریقای در مورد زن جوانی افتادم که مرهم زخم‌ها و رنج‌های پیرزنی رنجور بود و سرانجام، لطف خدایان شاملش شد. «مرهم درد و رنج؟» این یکی از مواردی است که مطمئناً از درک آن عاجزم، اما شنیده‌ام خانم لورا سیمز قصه‌گو، آن را تعریف کرده است. با تعریف کردن آن مرا به آن‌جا می‌برد و به من کمک می‌کند تا با ذهن باز به فضای قصه بروم.

● آیا در کتاب‌هایی چون قصه‌های عامیانه محبوب از سراسر دنیا، آینه، آینه، چهل قصه عامیانه برای مادرها و دخترها (ویرایش: یولن و هایدی ای. وای استیل، نیویورک، انتشارات پنگوئن ۲۰۰۱) قهرمانان خاکستری: داستان‌های بلند سراسر دنیا (ویراستار: یولن، نشر پنگوئن ۱۹۹۹) و پرنس ماهی و داستان‌های دیگر (یولن با همکاری شالامیت آفن‌هایم؛ نیویورک: کتاب‌های اینترلینک ۲۰۰۱)، مخاطب اساساً بزرگسال است؟ آیا داستان‌های دیگری برای مخاطب کودک برمی‌گزینید و یا به شیوه دیگری قصه را روایت می‌کنید؟

○ این داستان‌ها برای مخاطب بزرگسال نوشته شده‌اند، اما می‌دانم این کتاب‌ها به ناچار به دست خوانندگان نوجوان هم می‌رسد. از این‌رو، در مورد کتاب پرنس ماهی، من و همکارم دقیقاً روی یکی از داستان‌ها با نام پادشاه دریا، به درخواست ناشر آن را به صورت کتاب تصویری درآوردیم. بله، داستان‌ها بسته به فضایی که در آن روایت می‌شوند، تغییر می‌کنند. آقای فرانسسیس جیمز چایلد^۲ قصه‌گویی را که قصه‌های عامیانه را تغییر می‌دهند، متکدیان نابینا، پرستار کودکستان و کارمند معرفی می‌کند. من



در قصه‌گویی شفاهی، نقش گدای نابینایی را دارم که داستان‌هایش را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که مناسب شنوندگانش باشد و برای مخاطب خردسال، نقش پرستار مهد کودک را دارم که قصد سرگرم کردن خردسالان را دارد و دوست دارد آن‌ها را پای‌بند به اصول اخلاقی بار بیاورد. اما به عنوان نویسنده، نقش کارمندی را دارم که تنها به دنیای داستان خدمت می‌کند؛ کسی که تنها به یک مخاطب گوش می‌سپارد، به خود. در جواب سؤال شما باید بگویم، خود داستان، مضمون و شخصیت‌ها بیش از همه در بازگویی داستان مرا راهنمایی می‌کند. اما هنگامی که برای مخاطب کودک داستان می‌گویم، از نوشتن خشونت‌های بی‌پرده و مسائل مربوط به تمایلات جنسی حذر می‌کنم.

● در مجموعه مقالات تاج مجیک^۶ بر حفظ قصه‌های عامیانه و سنتی و قصه‌های پریان تأکید می‌کنید. تا چه حد این داستان‌های عامیانه سنتی و قصه‌های پریان، برای کودکان امروز مفید واقع می‌شوند؟ کودکانی که جزو خوانندگان داستان‌های عامیانه نیستند، اما در عوض در جایی زندگی می‌کنند که بخشی از دهکده جهانی محسوب می‌شود.

○ در آمریکا فقط می‌خواهیم گذشته را دور بریزیم و بار دیگر آن را از نو بسازیم. فکر می‌کنیم لزومی ندارد از بزرگان کمک بگیریم؛ چون خودمان ابرقدرت هستیم. اجازه دهید اهمیت این استعاره را بگویم. در اسکاتلند، جایی که من نیمی از سال را در آنجا زندگی می‌کنم، در بناهای جدید از سنگ‌های قدیمی خانه‌ها و کلیساهای جامع استفاده می‌شود. بناها سفیدکاری می‌شوند، اما همچنان یادآور این موضوع هستند که هنوز هم مردم اسکاتلند، به گذشتگان خود نزدیک‌اند. فکر می‌کنم این شیوه بهتری است.

● قصه‌های عامیانه، چه‌گونه نقشه‌های راه را برای کودکانی که در جامعه مصرف‌کننده صنعتی بزرگ می‌شوند، فراهم می‌آورند؟ و این قصه‌های ادبی تا چه اندازه در فرهنگ تصویری ماندگار هستند؟ آیا فیلم‌سازی شیوه خوبی برای قصه‌گویی است؟

○ آن‌چه فراموش می‌کنیم، این است که فیلم شیوه دیگری برای قصه‌گویی است، اما لزوماً شیوه بهتری نیست. می‌تواند روش دیگری برای بیان قصه‌گویی باشد. ساختن فیلم از قصه‌ها، به گونه‌ای دیگر ما را درگیر می‌کند. در بعضی زمینه‌ها کمتر وارد می‌شود و در بعضی زمینه‌ها بیشتر. اما در قصه‌گویی - وجود یک دهان و گوش - انس و الفت و واقعیت ملموسی وجود دارد که نمی‌توان آن را در فیلم یافت. صدای تلویزیون و فیلم بلندتر است و صدای قصه‌گو را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما فکر می‌کنم روایت داستان از زبان قصه‌گو، ماندگارتر است. حال آن‌که قصه‌گویان قدیمی، غالباً هر کدام متعلق به دهکده‌ای بوده و زندگی روستایی خود را در داستان‌های‌شان به تصویر کشیده‌اند. ما که داستان‌سرا هستیم، در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. دهکده‌ای که از یک سر دنیا شروع می‌شود و به انتهای دیگر دنیا ربط دارد. ما از طریق کتاب‌ها، مجله‌ها، تلویزیون و فیلم‌ها بیشتر از نیاکان‌مان در مورد فرهنگ‌های بشری مطلب آموخته‌ایم.

● در آخر، لطفاً بگویید استقبال از مجموعه داستان‌ها و قصه‌های کتاب‌های تصویری و رمان‌ها است؟ کدام‌یک از کتاب‌های تان بیشترین و کم‌ترین محبوبیت را یافته‌اند؟ تا چه حد واکنش خواننده، شما را شگفت‌زده کرده و یا تأییدکننده ایده‌های تان بوده است؟

○ پُر فروش‌ترین گلچین ادبی‌ام، داستان‌های تخیلی هنری خودم نه، بلکه قصه‌های عامیانه محبوب سرتاسر دنیا و ملیج دخترى دلنگ نیست، است. محبوبیت کتاب قصه‌های عامیانه محبوب که با عشق روی آن کار کرده بودم، شگفت‌زده‌ام کرد. از آن‌جا که بخشی از مجموعه‌ای آکادمیک است، از آن اصلاً درآمدی عاید نمی‌شود، اما بسیار فراتر از انتظاراتم بود. به تازگی یک قصه‌گوی انگلیسی به من گفت که با این کار، در احیای جماعت قصه‌گویان قصه‌های عامیانه مؤثر بوده‌ام. اگرچه مجموعه قصه‌های پریان من دیگر چاپ نمی‌شود، سال‌ها جواب‌گوی خوانندگان گرامی خواهد بود. قصه‌گویی کتاب‌های تصویری هم کار بسیار خوبی از آب درآمده است. من از آن دسته جماعت دوستدار کتاب هستم که باور دارم قصه‌های پریان به مهدکودک‌ها تعلق دارد.

پی‌نوشت:

1. Eva-MariaMetcalf
2. Jane Yolen
3. Xhosa
4. the island to the cen & S. Pacific including Hawaii, the Line, Phoenix, Tonga, Cook, & Samoa island, & NewZealand.
5. Sir Francis James Child
6. touch magic

